بررسی

تاریخ از منظر زنان

در تاریخ معاصر ایران با انقلاب مشروطه بود که زن به سوژه سیاسی تبدیل شد و زنان مبارز و انقلابی دست به سازماندهی و نقش‌آفرینی در لیس واقعه مهم تاریخی زدند. از جمله مورخان حوزه تاریخ جنسیت که زیرمجموعه حوزه بزرگ‌تر تاریخ اجتماعی محسوب می‌شود افسانه نجم‌آبادی است که در آثار مختلف خود به تاریخ مشروطه و نقش زنان در آن پرداخته است. نجم‌آبادی در ایران بیش از همه با اثر معروفش «حکایت دختران قوچان: ازیادرفته‌های انقلاب مشروطیت» (انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۵، ۳۱۲ صفحه) شناخته می‌شود. فروش دختران قوچانی به ترکمنان و ارامنه عشق‌آباد در بهار ۱۳۳۲ق. در دوران حکومت اعضادالدوله در خراسان و به‌سامان‌رفتن زنان باشغالنامه در ماه رمضان همان سال (نوامبر ۱۹۰۵)، در حمله ترکمنان به ناحیه بجنورد در زمان حکمرانی سالار مفخم رخ داد. نجم‌آبادی در این تحقیق، نخست اخبار و گزارش‌های مربوط به این وقایع را از لابه‌لای متون و منابع کوناکون تاریخی استخراج کرده، سپس با تجزیه و تحلیل این اطلاعات و تهیه گزارش مفصل و مستند از چگونگی و چرایی این واقعه می‌کوشد نقش و تاثیر این رویداد را در حوادث بعدی، به‌ویژه در انقلاب مشروطه بیگیری کند. در بخش دوم تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چگونه و چرا این حکایت در تاریخ‌نگاری انقلاب مشروطه اهمیت علی نیافت و یکی از زمینه‌ها و عوامل خیزش مردم تلقی نشد و به زودی به فراموشی سپرده شد. چکیده‌ای از این کتاب در قالب مقاله‌ای ۴۰ صفحه‌ای به همراه هشت مقاله دیگر از نجم‌آبادی در کتابی جدید با عنوان «چرا شد محو از یاد تو نامم» به انتخاب و ترجمه شیرین کریمی ازسوی نشر بیدگل روانه بازار شده است. شش مقاله ترجمه‌شده که در ابتدا آمده‌اند در سال‌های مختلف به شکل پراکنده در نشریات انگلیسی‌زبان منتشر شده و سه مقاله و چستار دیگر در مجله‌های فارسی‌زبان در دهه ۷۰ شمسی منتشر شده‌اند. علاوه‌بر مقالات تاریخی و سیاسی سه مقاله کتاب مرتبط با نقد ادبی و مطالعات فرهنگی است: بامداد خمار؛ رنج سکسوالیته و عشق در ایران مدرن؛ لذت خواندن داستان‌های «مکر زنان» برای خواننده فمینیست: «نیکوتین داستان»؛ حکایت کیست، زلیخا یا یوسف؟ مقاله اول به بررسی انتقادی رمان عامه‌پسند «بامداد خمار» می‌پردازد که از تقبح بدیع و زیبایی‌شناسی برخی از فرش هفدهم و در «نکوتین» (من می‌اندیشم) آوست. بی‌تردید، تحت تاثیر فلسفه دکارت است که در ایدئالیسم. تفکر با نفس اندیشیدن آغاز می‌شود. اما نباید چون اندیشیدن دستمایه دیگری در دست نیست.

گوهر همچم که ایدئالیسم در آن زاده شد، رشد کرد و باید به «عصر روشنگری» و «عصر عقل» مشهور است. این دوره، دوره ظهور و بروز تحولات بنیادی در فکر و عمل و در فرهنگ و تمدن اروپاست. رویای نهضت روشنگری آن چه که فاعلان خودکاه و خودایین بعد از مدار زندگی فردی و جمعی و حاکم و هرگز دارد بعد از این رهگذر از جمله اقتدار و اعتبار مراجع بیشین مانند شاهان و کشیشان و مابعدالطبیعه‌پردازان جزم‌اندیش و متالهان جامه‌الگوار آزاد و مستقل کردند. ما برای درک درست رهایی از جامه زهرآلود افکار و اعمالی که از قرن هفدهم و هجدهم تاکنون در ساحت تفکر فلسفی و اوضاع و احوال اجتماعی و دینی و سیاسی جهان ما را اراس و اسارت کرده است، می‌بایست ایدئالیسم را مطالعه و تحقیق کنیم. بفهمیم و دریابانش بینیدیم. ایدئالیسم نه مترادف و معادل سفسطه است نه به معنای انکار جوهر عالم خارج و نه به معنای نفی علم به عالم خارج. ایدئالیسم نه در فلسفه که خود فلسفه است. ایدئالیسم نه فقط دشمن «جامعه باز» و آزادی‌های فردی و مدنی نیست بلکه عین آزادی و خردورزی و کشودگی است. ایدئالیسم یگانه فلسفه مقبول و موجه در نزد فیلسوفان عصر روشنگری است که در این

چرا شد محو از یاد تو نامم؟

افسانه نجم‌آبادی

ترجمه: شیرین کریمی

ناشر: بیدگل

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

یوسف اباذری

موج پنجم کرونا در ایران می‌تازد و هر روز رکوردی تازه در مرگ‌ومیر به جا می‌گذارد. پشت این آمار و اعداد، آدم‌ها و زندگی‌هایی واقعی قرار دارند که روزانه از بین می‌روند و تعداد بیشتری که داغدار می‌شوند. شاید حرف‌زدن از «درس‌های همه‌گیری» در شرایط فاجعه‌باری که در آن به سر می‌بریم، چندان محلی از اعراب نداشته باشد، ولی بررسی تاریخی همه‌گیری‌ها به‌عنوان بازیگرانی مهم در عرصه تاریخ می‌تواند اطلاعات عمومی سودمند یا دست‌کم درخورتوجهی برای درک زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اعتقادی همه‌گیری‌ها و فهم شرایط کنونی به دست دهد. کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» اثر مایکل والترز دالس، مورخ برجسته تاریخ اجتماعی خاورمیانه که از سوی انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام منتشر شده، کتابی است درباره مرگ سیاه در خاورمیانه قرون وسطی و آثار و تحولات اجتماعی برآمده از بیماری‌های همه‌گیر از آغاز تاریخ مکتوب همه‌گیری‌ها تا زمان حاضر. همه‌گیری طاعون سیاه در قرن چهاردهم. از این نویسنده آثار دیگری درباره جنون، جذام، طاعون و ریشه‌های بیمارستان منتشر شده که هریک زمینه فعالیت‌های پژوهشی بعدی را مهیا کرده است. کتاب از یک مقدمه و هفت فصل تشکیل شده است. دالس در این اثر مانند دیگر آثارش ابعاد مختلف، نظرات، دیدگاه‌ها و باورهای رایج زمانه را گردآوری کرده و در ابتدا نگاهی به همه‌گیری‌های پیشین و نیز نظریه‌های پزشکی مرسوم درخصوص بیماری طاعون دارد.

دالس همچنین به شکل‌گیری گفتمان غالب مسلمانان در زمینه بیماری‌های همه‌گیر می‌پردازد. این بحث او مستند به سه روایت جریان‌سازی است که از پیامبر اسلام نقل شده است. دالس نشان می‌دهد که این بیماری چگونه مباحث قضا و قدری را شکل می‌دهد و تقویت می‌کند و بر متکلمان مسلمان تاثیر می‌گذارد. به گفته والترز، در دوره مذکور سازه‌سازی نسبت به بیماری از پیش موجود در اندیشه مسلمانان نهادینه می‌شود، تکاهی برآمده از پزشکی عرفی که بیماری را معلول علت مادی می‌داند و تلاش می‌کند با ابزارهای متعارف مانند کیاه‌درمانی، اقدامات پیشگیرانه و... با آن مقابله کند و نگاه دیگر علت بیماری را ماورا‌الطبیعی می‌داند و با اقدامات دینی و پزشکی به تقویت اندیشه دوره روشنگری، شکوفایی اقتصادی و بی‌ریزی پزشکی مدرن و... منتهی می‌شود. مترجم در مقدمه چاپ دوم تاریخ همه‌گیری‌های پس از مرگ سیاه تا شیوع کرونا (کووید-۱۹) در ایران و رویکرد اندیشه‌های مقابله با آنها را مرور کرده است. هفته گذشته نشست نقد کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» (تاریخ همه‌گیری‌ها) به صورت مجازی از سوی اندیشکاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار شد و در آن قربان بهزادیان‌نژاد (مترجم کتاب)، یوسف اباذری، عباس منوچهری و غلامرضا ظریفیان به ایراد سخنرانی پرداختند. در ادامه کزیده‌ای از سخنان اباذری را در این نشست می‌خوانید:

به بازماندگان کلیه کسانی که در سطح جهان از بیماری بسیار مهلک کرونا که در حال حاضر شیوع دارد فوت کرده‌اند، تسلیت می‌کویم. امیدوارم این بلا به نحوی از انحا سبری شود و بکذرد و در عین حال درس‌هایی هم برای ما باقی بکذارد تا با استناد به آنها بتوانیم بهتر زندکی کنیم. با خواندن کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» به نکات جدیدی دسترسی پیدا کردم. این کتاب دریچه‌ای تازه به روی من باز کرد و وقایعی را که کمان می‌کردم علل دیکری دارد، به نحوی دیکر در نظرم جلوه‌کر کرد. مسئله اصلی کتاب، یعنی طاعون، هم در تاریخ اروپا و غرب و هم در تاریخ کشور خودمان تاثیر مهمی داشته است. من تصور می‌کردم که طاعون مسئله‌ای بسیار باستانی است و به قرون وسطی تعلق دارد. خبر نداشتم در ۱۸۹۵ یعنی در اواخر قرن نوزدهم در چین و هند طاعون آمد و کستار عظیمی کرد و کشورهای غربی هم تلاش زیادی کردند که جلویش را بکیرند ولی موفق نبودند. یا در قرن ۱۸ در روسیه بروز کرد و عده بسیار زیادی را به کام مرک فرستاد. یا بیماری دیکری که اغلب بعد از آمدن کرونا اسمش را شنیدیم؛ آنفلوآنزای اسپانیایی که در جنک جهانی اول آمد و در ایران هم کشته‌های بسیار زیادی کرفت. اینها مطالبی بودند که ما از آنها خبر نداشتیم و حال را جمع آنها می‌دانیم. شاید اکر تاریخ را می‌دانستیم بهتر از بحران کرونا و معالجه آن می‌توانیم آمده‌ایم. در مقاله‌ام ماتسلاه هم‌اکنون وضعیت کرونا و خسارت و شاید اکر این تاریخ‌ها را می‌دانستیم و امثال این کتاب را ذوقرت و دستاوردهای آنها را از لابه‌لای نسخه‌ها استخراج می‌کردیم و نیز از ایدئیشمدانی را به نمایش می‌کذاردکه همت می‌کنند راه نسبی‌یابند. در این رابطه، سوءاستفاده حکام یا تمسک به قرائت غیرمادی بیماری و محدودسازی آزادی‌های اجتماعی به‌ویژه در مورد زنان، ترویج اندیشه‌های خرافی و... بسیار تامل‌برانکیز است؛ عملکردی که برآمده از نرس تکرار سرنوشت امپراتوری‌های روم، ساسانی، اموی‌ها و... است.

در حر حال در چنین بستری مرک سیاه از آسیا شایع می‌شود و قسمت‌های مختلف دیکری را درمی‌نوردد. این همه‌کیری یک چهارم تا یک‌سوم جمعیت خاورمیانه را از بین می‌برد و نویسنده به تفصیل بحث می‌کند که چکونه نظام تولید صنعتی و کشاورزی مناطقی که بیماری شایع می‌شود، نابود می‌شود و همچنین نهادهای دینی، نظامی، فرهنکی، اقتصادی و نهاد خانواده متحول می‌شود. نویسنده در فصل پایانی کتاب به مقایسه شیوه مقابله با بیماری در غرب (مسیحیت) و شرق (اسلام) می‌پردازد و نشان می‌دهد در خاورمیانه زمینه رشد اقتصادی فراهم نمی‌شود، برخی نکرش‌های اغراقی و دنیاکریزی و حتی دوری از تشکیل خانواده، فرزندآوری و... تقویت می‌شود و در عین حال تحت تاثیر آموزه‌های دینی، تحمل بیماری و بیماران با عواقب سوء کمتری به پایان می‌رسد. در دنیای غرب جنبش‌های «هزاره‌کرا» رشد می‌کنند و فرافکنی و مقصردانستن یهودی‌ها و مسلمانان و به تبع آن خشونت و اقدام‌های غیرمعقول رواج می‌یابد؛ و با برجسته‌ساختن ناکارآمدی نهادهای دینی و پزشکی به تقویت اندیشه دوره روشنکری، شکوفایی اقتصادی و بی‌ریزی پزشکی مدرن و... منتهی می‌شود. مترجم در مقدمه چاپ دوم تاریخ همه‌کیری‌های پس از مرک سیاه تا شیوع کرونا (کووید-۱۹) در ایران و رویکرد اندیشه‌های مقابله با آنها را مرور کرده است. هفته کذشته نشست نقد کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» (تاریخ همه‌کیری‌ها) به صورت مجازی از سوی اندیشکاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی برکزار شد و در آن قربان بهزادیان‌نژاد (مترجم کتاب)، یوسف اباذری، عباس منوچهری و غلامرضا ظریفیان به ایراد سخنرانی پرداختند. در ادامه کزیده‌ای از سخنان اباذری را در این نشست می‌خوانید:

هم در کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» و هم در کتاب «تاریخ مختصر طاعون؛ تغییرات آب‌وهوایی یکی از علل بروز بیماری‌های همه‌کیر دانسته می‌شود. تغییرات محیط زیست و شیوع ویروس کرونا به ما نشان داد نمی‌توان بهداشت جامعه یا وضعیت جهان را به شرکت‌های خصوصی محول کرد. بهداشت همگانی نیازمند برنامه‌ریزی و رسیدکی است. واکسیناسیون در ایران نیز تابع همین منطق بود

«طاعون و افسردگی»، اثر نیکولا پوسن، ۱۶۳۰

بوده، اما تردیدی نیست که همه ما به وجه و قیمت علم واقف شده‌ایم و می‌دانیم علم چه خدماتی می‌تواند بکند. ... تقویت می‌شود و در عین حال تحت تاثیر آموزه‌های دینی، تحمل بیماری و بیماران با عواقب سوء کمتری به پایان می‌رسد. در دنیای غرب جنبش‌های «هزاره‌کرا» رشد می‌کنند و فرافکنی و مقصردانستن یهودی‌ها و مسلمانان و به تبع آن خشونت و اقدام‌های غیرمعقول رواج می‌یابد؛ و با برجسته‌ساختن ناکارآمدی نهادهای دینی و پزشکی به تقویت اندیشه دوره روشنکری، شکوفایی اقتصادی و بی‌ریزی پزشکی مدرن و... منتهی می‌شود. مترجم در مقدمه چاپ دوم تاریخ همه‌کیری‌های پس از مرک سیاه تا شیوع کرونا (کووید-۱۹) در ایران و رویکرد اندیشه‌های مقابله با آنها را مرور کرده است. هفته کذشته نشست نقد کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» (تاریخ همه‌کیری‌ها) به صورت مجازی از سوی اندیشکاه سازمان اسناد و کتابخانه ملی برکزار شد و در آن قربان بهزادیان‌نژاد (مترجم کتاب)، یوسف اباذری، عباس منوچهری و غلامرضا ظریفیان به ایراد سخنرانی پرداختند. در ادامه کزیده‌ای از سخنان اباذری را در این نشست می‌خوانید:

به بازماندگان کلیه کسانی که در سطح جهان از بیماری بسیار مهلک کرونا که در حال حاضر شیوع دارد فوت کرده‌اند، تسلیت می‌کویم. امیدوارم این بلا به نحوی از انحا سبری شود و بکذرد و در عین حال درس‌هایی هم برای ما باقی بکذارد تا با استناد به آنها بتوانیم بهتر زندکی کنیم. با خواندن کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» به نکات جدیدی دسترسی پیدا کردم. این کتاب دریچه‌ای تازه به روی من باز کرد و وقایعی را که کمان می‌کردم علل دیکری دارد، به نحوی دیکر در نظرم جلوه‌کر کرد. مسئله اصلی کتاب، یعنی طاعون، هم در تاریخ اروپا و غرب و هم در تاریخ کشور خودمان تاثیر مهمی داشته است. من تصور می‌کردم که طاعون مسئله‌ای بسیار باستانی است و به قرون وسطی تعلق دارد. خبر نداشتم در ۱۸۹۵ یعنی در اواخر قرن نوزدهم در چین و هند طاعون آمد و کستار عظیمی کرد و کشورهای غربی هم تلاش زیادی کردند که جلویش را بکیرند ولی موفق نبودند. یا در قرن ۱۸ در روسیه بروز کرد و عده بسیار زیادی را به کام مرک فرستاد. یا بیماری دیکری که اغلب بعد از آمدن کرونا اسمش را شنیدیم؛ آنفلوآنزای اسپانیایی که در جنک جهانی اول آمد و در ایران هم کشته‌های بسیار زیادی کرفت. اینها مطالبی بودند که ما از آنها خبر نداشتیم و حال را جمع آنها می‌دانیم. شاید اکر تاریخ را می‌دانستیم بهتر از بحران کرونا و معالجه آن می‌توانیم آمده‌ایم. در مقاله‌ام ماتسلاه هم‌اکنون وضعیت کرونا و خسارت و شاید اکر این تاریخ‌ها را می‌دانستیم و امثال این کتاب را ذوقرت و دستاوردهای آنها را از لابه‌لای نسخه‌ها استخراج می‌کردیم و نیز از ایدئیشمدانی را به نمایش می‌کذاردکه همت می‌کنند راه نسبی‌یابند. در این رابطه، سوءاستفاده حکام یا تمسک به قرائت غیرمادی بیماری و محدودسازی آزادی‌های اجتماعی به‌ویژه در مورد زنان، ترویج اندیشه‌های خرافی و... بسیار تامل‌برانکیز است؛ عملکردی که برآمده از نرس تکرار سرنوشت امپراتوری‌های روم، ساسانی، اموی‌ها و... است.

در حر حال در چنین بستری مرک سیاه از آسیا شایع می‌شود و قسمت‌های مختلف دیکری را درمی‌نوردد. این همه‌کیری یک چهارم تا یک‌سوم جمعیت خاورمیانه را از بین می‌برد و نویسنده به تفصیل بحث می‌کند که چکونه نظام تولید صنعتی و کشاورزی مناطقی که بیماری شایع می‌شود، نابود می‌شود و همچنین نهادهای دینی، نظامی، فرهنکی، اقتصادی و نهاد خانواده متحول می‌شود. نویسنده در فصل پایانی کتاب به مقایسه شیوه مقابله با بیماری در غرب (مسیحیت) و شرق (اسلام) می‌پردازد و نشان می‌دهد در خاورمیانه زمینه رشد اقتصادی فراهم نمی‌شود، برخی نکرش‌های اغراقی

گفتاری از یوسف اباذری درباره ابعاد جامعه‌شناختی و الهیاتی کرونا

آیا حق با فوکو بود؟

«طاعون و افول تمدن اسلامی»

مایکل والترز دالس

ترجمه: قربان بهزادیان‌نژاد

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

چاپ اول: ۱۳۹۵

(Plague: A Very Short Introduction) مختصر طاعون» (انتشارات اکسفورد) برکرفته‌ام. این کتاب تاریخ مختصری است که فقط مختص ایران نیست و نکات مهمی را متذکر می‌شود که صلاح دیدم اینجا طرح کنم. اسلاک می‌کوید در سراسر قرون وسطی، در همه کشورها و در همه قاره‌ها، تفاسیر پزشکی مشخصی از طاعون وجود داشته و همه اقدامات پزشکی انجام می‌دادند. همچنین در همه جای دنیا، از اروپا کرفته تا خاورمیانه و هند و چین، مردم به نوعی معتقد بودند طاعون بیماری ماورا‌الطبیعی دارد. فکر می‌کردند خدا یا خدایان، اشباح یا جنیه، علت این بیماری هستند. بنابراین، اعتقاد عده‌ای به جن و دیو و شیطان و اشباح به‌عنوان سبب این بیماری در همه‌جا مرسوم بوده است. در چهار جکی دنیا در آن موقع نبوده که سکه‌ی نکتند یا دعا و مسئله درصدد دفع بلا بوده و مناسک داشته و درصدد دفع بلا بودند و فکر می‌کردند چیزهایی که در دسترسشان است، همین‌هاست. همین می‌کوشیدند به نوعی به آسیب‌دیده‌ها کمک کنند و در هیچ جکی دنیا، چه شرق و چه غرب، از کفته پزشکان دانا غافل نبودند. یعنی همه جوامع این موضوع را رعایت می‌کردند. درحالی‌که در کتاب «نخستین رساله» یا و طاعون در عهد قاجار» نسبت یک‌جانبه داده می‌شود که کویا برای جوامع خرافاتی‌تر هستند یا برای جوامع علم را بیشتر کرامی می‌دارند. بدیهی است که علم پیشرفت پیدا می‌کند و چیزهایی که ما فکر می‌کنیم خیلی علمی هستند، ۱۰۰ سال دیکر می‌رسند به مراحل پیشرفته‌تر و همین‌طور این سیر تا انتها ادامه خواهد داشت. به عبارتی در زمان قدیم همه دچار این نوع افکار بودند و به این ابزار فرهنکی دست می‌زدند تا هرچه می‌توانند کرد و بهداشت و خدمات درمانی را به افرادی خاص اختصاص داد و سپس انتظار داشت کل جامعه ایمن بماند. این درسی بود که آنها بعد از طاعون سیاه کرفتند. باید دولت یا هیئت‌حاکمه در بهداشت و مداوای جامعه برای تک‌تک افراد جامعه و فقرای جامعه و اعضای طبقات پایین و میانی و همه جامعه کشور باشند تا بتوانند مسئلات را در حالت عمومی حفظ کنند. اکر کسی بیمار شد، باید به مداوای او کمک کرد. این یکی از نتایج بسیار مهمی بود که بعد از طاعون مرک سیاه در غرب به وجود آمد و آثارش را دیدیم که تا چه حد توانست کمک کند. دولت‌های شرقی هم هرکدام که به مزایای این «بهداشت برای همکان» واقف می‌شدند، درصدد اخذ آن برمی‌آمدند. در انقلاب مشروطه ایران نیز مرتب صحبت بر سر این است که دولت باید قوانین بکذارد و بیمارستان و آسایشکاه رواقی ایجاد کند. پزشکان مسلط به علم جدید تربیت کند و در تمیزی مردم بکوشد. بهداشت و خدمات پزشکی یکی از خواسته‌های مشروطه‌طلبان بود، خواسته‌ای که تا همین الان هم ادامه دارد و به عبارتی به نفع فقیرترین افراد مردم کمک کند تا بتوانند سلامت را حفظ کنند.

میشل فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه» و نیز در کتاب «زیست- قدرت» حمله می‌کند به کسانی که همین سازمان‌ها را به وجود آوردند. نقد او این است که هدف این سازمان‌ها نظارت و دخالت در بدن‌های مردم، بهداشت مردم، رابطه جنسی و نحوه تکاح مردم است. از این جهت به فلسفه او اشاره کرده که یکوپم اکر مسئله مهم‌تر از این است که جامعه‌شناس یا اقتصاددانی بخواهد این سیاست را اینها کند یا آن سیاست را. فوکو را هم می‌شناسند و همه فکر می‌کنند بسیار آدم آزادی‌خواهی است ولی کتاب او حمله به دستاوردهایی است که حاصل مرک سیاه و طاعون سیاه است مبنی بر اینکه دولت‌ها سعی کرده‌اند بهداشت و سلامت همکانی به وجود بیاورند و سازمان‌های مثل آسایشکاه و تیمارستان بسازند. فوکو می‌کوید «عقل جنون را در بند کرده». این نوع حملات جالب توجه است. در قرون وسطی و در قرن ۱۵ و ۱۶، زمانی که به‌هرحال دولت‌ها شروع کردند به وضع چنین مقرراتی برای به‌وجودآمدن سلامتی مردم، در همان زمان هم عده‌ای می‌کفتند یا این کار آزادی مردم را سلب می‌کند تا کشتی‌ها را بازرسی کنید و ببینید مثلا موش در آن هست یا ناقل طاعون است یا نه. این وضعیت محل زندکی مردم است و مردم را باید آزاد بکذارید کارهایشان را بکنند. آنها هم با همین نیت این حرف‌ها را می‌زدند.

مهم‌تر از آن جریان‌های اقتصادی خصوصی‌سازی هستند که معتقدند بهداشت همکانی را باید بدهند دست بخش خصوصی. در ایران نیز حوزه بهداشت اغلب خصوصی‌سازی شده است. همه‌کیری کرونا به ما نشان داد که این ماجرا تا چه میزان بک‌جانبه است. شرکت‌های خصوصی با استفاده از پول مالیات‌دهندکان واکسن کرونا می‌سازند و همان را به بخش عمومی می‌فروشند. سپس انحصار ثبت اختراع آن را در اختیار می‌کیرند. در همین ماجراهای اخیر باید‌ین طرفدار این بود که فرمول واکسن کرونا مجانی در اختیار همه قرار داده شود تا همه بتوانند استفاده کنند. ظاهرا آلمان‌ها مخالفت کردند؛ چون شرکت‌های دارویی آلمانی بسیار قدرتمند و به قوت شرکت‌های داروسازی آمریکایی هستند. آنها مخالفت کردند؛ ولی سازمان بهداشت جهانی کاملا موافق بود که این فرمول تحت نظارت سازمان بهداشت جهانی در اختیار همکان قرار بکیرد تا کشورهای مختلف واکسن بسازند. تمام حرف سازمان بهداشت جهانی این است که بدون واکسن‌زدن در کشورهای جهان سوم و فقیر کشورهای غنی نخواهند توانست امنیت و سلامت خود را حفظ کنند. این ماجرا ادامه دارد و جنکی است که طول خواهد کشید.

جالب توجه آنکه هم در کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» و هم در کتاب «تاریخ مختصر طاعون» تغییرات آب‌وهایی یکی از علل بروز این نوع بیماری‌ها دانسته می‌شود. اکنون این فرض قوت کرفته و می‌کویند با آب‌شدن یخ‌های قطب شمال هزاران ویروس که در آن است در سطح جوامع انسانی پخش می‌شود. من صلاحیت اظهارنظر درین‌باره را ندارم؛ ولی تغییرات محیط زیست و آمدن ویروس کرونا به ما نشان داد نمی‌توان بهداشت جامعه یا وضعیت جهان را محول کرد به شرکت‌های خصوصی. بهداشت نیازمند برنامه‌ریزی و رسیدکی است. واکسیناسیون در ایران نیز تابع همین منطق بود. یک شرکت دانش‌بنیان کفت من می‌سازم، بعد یک‌سری شرکت‌های تجارت‌بنیان هم کفتند ما وارد می‌کنیم. در هر دو صورت سلامت و بهداشت مردم موکول شده به یک‌سری شرکت‌های خصوصی که در پی سود خودشان‌اند. این همان نیتی نیست که منظور بشریت از «بهداشت برای همکان» بود. منظور این بود که باید همه مردم در «بهداشت برای همکان» شرکت کنند. همه مردم باید در آن کوشا باشند و به نفع فقیرترین افراد مردم کمک کنند تا بتوانند سلامت را حفظ کنند.

شاید یکی از درس‌هایی که کرونا به ما داد، مشابه همان درسی است که طاعون به دولت‌های اروپایی داد که بروید سراغ «بهداشت برای همکان». بروید سراغ بهداشت و پزشکی برای همکان و برای صنیع‌ترین اقشار و برای همکان. یک کشور جهان سومی باشد، چه کشور افریقایی، چون همه اینها هم متصل‌اند و هم مکملی که طاعون یا کرونا می‌اند. دیکر مرز نمی‌شناسد و اتفاقا مسائل توتمندترین یا قدرتمندترین افراد در کرو سلامت ضعیف‌ترین اقشار است. به همین دلیل است که در شرایط فعلی دولت‌ها هر کاری می‌کنند ویروس جهش دیکری می‌کند و هرچه را بافته‌اند پنبه می‌کند. علت هم این است که باید همکان در این ماجرا از سلامتی بهره ببرند.

نکته دیکری را به صورت مختصر اشاره می‌کنم. موضوعی که در قرون وسطی اهمیت زیادی پیدا کرد و مسئله‌ای که آلبر کامو در کتاب «طاعون» مدنظر دارد وسعت هرک همکان است. وقتی یکی - دو نفر می‌میرند من می‌توانم به شکلی این موضوع را برای خودم معنا کنم؛ اما وقتی مرک و میر در وسعتی چنین عظیم ایجاد می‌شود، این پرسش پیش می‌آید که این سیر چه جهانی است که اجازه می‌دهد چنین مرک‌هایی در این سطح وسیع و عظیم صورت بکیرد که بشر قادر نیست معنایی برای آن بیابد. یکی از مسائلی که چه در الهیات مسیحی و چه اسلامی، چه برای فلاسفه جدید از قبیل لایب‌نیتس و ولتر و چه فلاسفه معاصر، مطرح است این است که با درنظرکرفتن وجود مشیت الهی چکونه باید این مرک‌ها را در این وسعت توجیه کرد. این بحث نیازمند مباحث کلامی است که من صلاحیتش را ندارم؛ اما منظورم این است که جایی که مسائل کلامی مطرح است، دعوا فقط صرف اینکه من واکسن تولید می‌کنم، نیست؛ بلکه بخشی از دعوا هم این است که اندیشه الهیاتی باید بتواند به نحوی از انحا درباره این مسئله حرف بزند. این وظیفه کسانی است که به این امر اشتغال دارند. من در خاتمه به کتاب کامو اشاره کردم و آن را بیشتر بسط نمی‌دهم. امیدوارم در فرصتی دیگر این کار را انجام دهم.

فعلا از کتاب دیکری نقل می‌کنم که وظیفه‌ای اخلاقی برای مدیران قائل است. در کتاب «بار هستی» کوندرا یکی از قهرمانان کتاب مقاله‌ای می‌نویسد راجع به مدیران کشور خودش و می‌کوید وقتی ادیب کور کرد و آواره بیابان‌ها شد، شخصیت رمان کوندرا از مدیران کشور خودش می‌پرسد که چرا شما در برابر حق عامه مردم این کار را نمی‌کنید. البته در زمان او را می‌کویند و می‌برند و می‌پرسند واقعا انتظار داشتی ما چشم خودمان را کور کنیم؟ او می‌کوید نه آقا من منظورم یک مسئله نمادین بود؛ یعنی بالاخره مسئولیت دارید. باید بپذیرید.

منظور از نقل این رمان کوندرا و نقل قهرمان رمان تذکر همین نکته است. اکر اهل الهیات هستید باید توجیه الهیاتی ارائه کنید. اکر اهل حقوق هستید باید توجیه اخلاقی ارائه و احساس مسئولیت کنید که مردم دست‌دسته به این شکل کشته می‌شوند. عده‌ای می‌کویند ما اصلا اهل الهیات نیستیم و کرونا هیچ توجیه الهیاتی هم ندارد و قضیه فقط پزشکی است. خب آنها بروند کار پزشکی‌شان را انجام دهند؛ اما اکر کسانی وظیفه الهیاتی دارند، مسئولیت نظریه‌پردازی در مسائل الهیاتی را باید بر عهده بکیرند. اکر کسانی هم وظیفه اخلاقی دارند باید حرف کوندرا و ادیب را بزنیم که آیا از حیث اخلاقی وظیفه‌شان را انجام داده‌اند یا خیر؟ همان‌طور که دکتر بهزادیان‌نژاد اشاره کرد جهان پس از مرک سیاه تا کنون دچار جهش‌های بزرک در تاریخ همکان» و به‌وجودآمدن دولت‌های مطلقه و احتمالا به‌وجودآمدن دولت‌های مدرن نتیجه این همه‌کیری بود. نه اینکه بکویم همه اینها نتیجه مستقیم مرک سیاه و طاعون سیاه بود؛ ولی به هر حال از اعماق مؤثر بود. یعنی اینکه دو دنیای بعد از کرونا هم درس‌هایی برای ما دارد و آن این است که ما نمی‌توانیم همدیکر را بدون کمک رها کنیم. عده‌ای به خاطر منافع خودشان نمی‌توانند سلامت همکان و طبیعت و زندکی و مردم را در دست بکیرند. کرونا به ما متذکر شده که همکان وجود دارند، مردم وجود دارند. سلامت مردم وجود دارد و این سلامت برای اعیار میسر نمی‌شود؛ مکر اینکه به فقیرترین مردم هم توجه شود.

بررسی

پدیدارشناسی، بدن و تقویم زنانه جهان

مینا زحمتکش: در جامعه ایرانی، عموما بحث درباره رابطه پدیدارشناسی با واقعیت زندگی روزمره و دلالت‌های سیاسی آن با پدیدارشناسی وجودگرای منبعث از روایت‌های هایدگری، سارتری و لویناسی پیوند خورده است. این رشته از مطالعات پدیدارشناسانه درباره سیاست، به‌ویژه وقتی صحبت درباره روایت‌های هایدگری و سارتری از پدیدارشناسی باشد، طبق عادت، تحت تاثیر منازعات تاریخی ایرانیان درباره نوعی سوسیالیسم قابل شناسایی در عمل سیاسی ژان پل سارتر یا هویت‌خواهی ضد تجددگرایانه برآمده از روایت‌های ایرانی از فلسفه مارتین هایدگر قرار داشته‌اند. در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای پژوهشگران پدیدارشناسی در انجمن علوم سیاسی ایران، ضمن تأسیس جامعه ایرانی پدیدارشناسی، خط روایی نوینی را درباره رابطه بین سیاست، امر جمعی و اجتماعی دنبال کرده‌اند که تا حد زیادی بر پدیدارشناسی استعلایی ادموند هوسرل بنیان گذاشته شده است. روایتی تازه که در نیمه دوم از قرن بیستم و تحت تاثیر مطالعات جدیدی که در سنت پدیدارشناسانه اروپایی و آمریکایی درباره فهم اولیه از پدیدارشناسی ادموند هوسرل صورت پذیرفته بود، به بازنگری بنیادین درباره عناصر بنیادین و مفاهیم اصلی نظام فکری فیلسوف مؤسس کم‌کم به جریان اصلی در مطالعه پدیدارشناسی منتهی شد. ذن زهاوی، استاد فلسفه در دانشگاه کینهاک و سارا هاینامایر استاد فلسفه در دانشگاه‌های فنلاند، از مهمترین چهره‌های فعال در این روایت تازه به حساب می‌آیند. جامعه ایرانی پدیدارشناسی انجمن علوم سیاسی ایران، با همکاری انتشارات کام نو، اثری از سارا هاینامایر را با ترجمه حمید ملک‌زاده در سال جاری منتشر کرده است. کتاب هاینامایر، تلاشی نظری برای به‌چالش‌کشیدن مجموعه کسترده‌ای از تفاسیر غالب در اروپای قرن بیستم و بیست‌ویکم درباره کتاب «جنس دوم» اثر سیمون دوبووار. «فیلسوف و نظریه‌پرداز» فرانسوی است. تلاشی که سه ادعای متفاوت درباره کتاب «جنس دوم» و نظام فکر فلسفی دوبووار را به‌طور همزمان به چالش کشیده تا ضمن نشان‌دادن نادرستی آنها این مسئله را معلوم کند که اولا جرا باید دوبووار را به‌عنوان فیلسوفی مستقل از ژان پل سارتر به حساب آورد و دوما چطور برای انجام‌دادن چنین کاری، باید به مبانی، منابع و ریشه‌های متفاوت فکر فلسفی او پرداخت. هاینامایر برای دست‌پیداکردن به این دو هدف عمده از خود را بر روایت تازه‌ای درباره پدیدارشناسی استعلایی ادموند هوسرل استوار کرده است. هاینامایر در مقدمه‌ای که برای خواندگان ترجمه فارسی کتاب خود نگاشته این روایت جدید را این‌طور معرفی کرده است: «پدیدارشناسی هوسرل از آغاز پیدایش آن تاکنون، به‌عنوان فلسفه‌ای فردگرا و سوبژکتیویست فهمیده شده است. بااین‌حال، با مطالعه جدید درباره دست‌نوشته‌های هوسرل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم، نادرستی برداشت‌هایی این‌گونه که برای هوسرل، زمینه برسازنده ارژیکتویته این جهانی در بینا‌سوبژکتیویته استعلایی بود، آشکار شده است»؛ و بعد از آن این‌طور ادامه می‌دهد که «پدیدارشناسی به‌طور عام، به‌عنوان فلسفه جمعی‌بودن بدن‌مندی و تاریخی‌بودن، درباره کشف شده است. عناصری در ایکولوژی هوسرل، بدن، بینا‌سوبژکتیویته و مفاهیمی مانند آنها. این فلسفه را به نظامی فکری دربا